

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۱۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۹۸

نظریه مدیریت از فرادست از منظر انسان شناسی اسلامی

امیر غنوی^۱
مریم غنوی^۲
میثم لطیفی^۳

چکیده

نظریه «مدیریت از فرادست» الگوی مناسبی برای رسیدن به درکی نزدیک تر از چگونگی رفتار حجت خدا در عصر غیبت است که پیشتر از آن سخن گفتیم. اما ابعاد مختلف این الگو نیازمند پژوهش های گسترده تری است. در این نوشته، از مبانی انسان شناسانه این نظریه سخن گفته و تلاش شده تا ارتباط میان این مبانی و مؤلفه های نظریه مزبور را روشن شود. روش کار در این مطالعه، ترسیم و تحلیل دقیق تر نظریه «مدیریت از فرادست» و کاوش در پیش فرض هایی بود که در این نظریه نهفته است و توضیحی است در خصوص کیستی، چیستی و چرایی انسان. نتیجه این تحلیل و دقیق، دست یابی به هفت مؤلفه در نظریه «مدیریت از...» بود که ریشه در هفت مبنایی داشت که توضیحی بود در باب انسان. در این مقاله، ارتباط میان آن مبانی و این مؤلفه ها به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

نظریه مدیریت، انسان شناسی، غیبت، شئون امامت.

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم (نویسنده مسئول) (amir_ghanavi@yahoo.com).

۲. دکتری مدیریت دانشگاه تربیت مدرس تهران.

۳. دانشیار دانشگاه امام صادق علیه السلام.

مقدمه

این مقاله بحثی است از مبانی انسان‌شناسانه نظریه «مدیریت از فرادست»؛ نظریه‌ای که پیشتر با تکیه بر مبانی بحث امامت و هم‌چنین با توجه به روایات و منقولات پیرامون زندگی و احوالات حضرت حجت (ع) شکل گرفت. نظریه «مدیریت از...» در فضایی عرضه شد که تعارض میان مفهوم غیبت و شئون امامت احساس شده و برای رفع آن تلاش‌های موفقی را شاهد نبودیم. پدیده غیبت و وظیفه امامت دو امری است که به ظاهر با یکدیگر جمع نمی‌شوند؛ چراکه غیبت یعنی حضور نداشتن، و امامت و رهبری در چنین وضعیتی ممکن به نظر نمی‌رسد. «نظریه مدیریت از فرادست» که در شماره‌های گذشته از آن سخن گفته شد حاصل تلاشی بود برای درکی نزدیک‌تر^۱ از چگونگی مدیریت جامعه از سوی حجت خدا در عصر غیبت و نوشته حاضر ادامه همان نگاه است. نظریه «مدیریت از فرادست» به مثابه یک نگاه کلان به حرکت امام، باید از زوایای گوناگون کاویده شده و ابعاد و ریشه‌های آن مشخص شود. یکی از جنبه‌های مهم این نظریه، نگاه انسان‌شناسانه‌ای است که این نظریه را نتیجه داده و این طرح پیچیده بر آن پایه روییده است؛ از این رو، پرسش کلیدی ما در این تحقیق چیستی مبانی انسان‌شناسانه‌ای است که نظریه «مدیریت از فرادست» بر آن بنا نهاده شده است. برای پاسخ به این پرسش، ابتدا به امکان تأثیر مبانی انسان‌شناسانه بر مدیریت می‌پردازیم و در ادامه، به ارائه تحلیل کوتاه از نظریه مزبور پرداخته^۲ و مؤلفه‌های اصلی این نظریه را برخواهیم شمرد. بحث نهایی به تبیین مبانی انسان‌شناسانه‌ای اختصاص دارد که در ورای این مؤلفه‌ها حضور داشته و به شکل‌گیری نظریه «مدیریت از...» انجامیده‌اند.

۱. برای نیل به چنین درکی دو شیوه به کار گرفته شد؛ نخست، تکیه بر مبانی امامت که وظایف امام در قبال مردم نشان می‌داد و اختصاصی به شرایط غیبت نداشت. این وظایف در عصر غیبت نیز جریان داشت و تنها تغییراتی به تناسب شرایط تازه در آن رخ می‌داد. البته به این نکته تأکید شد که غیبت به معنای عدم حضور امام در جامعه نیست بلکه به معنای شناخته نشدن و غایب از نظر بودن امام است. در چنین وضعیتی، امام با محدودیت‌هایی روبرو است و همچنین از توانمندی‌های تازه‌ای به جهت ناشناختگی برخوردار شده است. شیوه دوم توجه به مستندات بود که از گوشه‌هایی از فعالیت‌های امام در عصر غیبت پرده برمی‌داشت؛ مستندات که عمدتاً در سخنان ائمه اطهار (ع) وارد شده و گاه نیز از لابلای حکایت‌های مربوط به تشرفات افراد به محضر امام قابل استفاده بود. نظریه «مدیریت از فرادست» بر اساس چنین مستنداتی فراهم آمده بود. اهمیت نظریه «مدیریت از فرادست» با توجه به این نکته آشکارتر می‌شود که بر پایه این نظریه، محوریت امام در حرکت دینی در عصر غیبت تبیین شده و اهداف و روش‌های مدیریت او از پرده ابهام بیرون می‌آید. این تصویر، اهداف و خواسته‌های امام را روشن کرده و تکلیف پیروان را معلوم می‌کند.

۲. این نظریه در شماره‌های ۳۰ و ۳۲ همین نشریه به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و به همین جهت در مقاله حاضر به گزارشی کوتاه از آن اکتفا شده است.

بخش نخست: تأثیر مبانی انسان‌شناسانه بر مدیریت

پارادایم‌های فکری، خواسته یا ناخواسته، خودآگاه یا ناخودآگاه در شکل‌گیری نظریه‌های علمی دانشمندان و اقدامات عملی متخصصان، نقشی مهم و تأثیرگذار بر عهده دارند (Schumpeter, 1949: 346). به عبارت دیگر همه انسان‌ها در چارچوب باورها و ارزش‌های خود می‌اندیشند و جهان را از دریچه این چارچوب مشاهده می‌کنند. وقتی درک از انسان و هستی بر اساس چارچوب‌های فکری و فلسفی مختلف، متفاوت و حتی متعارض باشد، علوم برخاسته از آنها نیز در هدف و چارچوب و محتوا و... با یکدیگر متفاوت خواهند بود (واثق غزنوی، ۱۳۹۰: ۶). البته این تأثیرگذاری و تفاوت در علوم اجتماعی مثل مدیریت، بسیار بیشتر از علوم طبیعی است (Drucker, 2012: 4)؛ چراکه در علوم طبیعی، تأثیر پیش‌فرض‌ها بر نظریه‌ها اغلب به انتخاب مسئله و رویکرد محدود می‌شود، در حالی که صحت و اعتبار هر نظریه انسانی و اجتماعی که درباره انسان دست به تبیین و توصیف می‌زند، بر مبانی و پیش‌فرض‌های گسترده انسان‌شناسانه آن استوار است (Shionoya, 2005: 136).

بررسی آثار اندیشمندان به نام خارجی و داخلی، نمایانگر تأکید آنها بر تأثیر پیش‌فرض‌های ارزشی و شناختی بر شکل‌گیری نظریه‌های علمی در علوم اجتماعی نظیر مدیریت و حتی علوم طبیعی است. مرور تاریخی پژوهش‌های علمی نشان می‌دهد که تقریباً تمام جریان‌های علمی از پسا اثبات‌گرایی (یعنی از میانه قرن بیستم) به بعد، چنین موضعی را (با شدت و ضعف) اتخاذ کرده‌اند. بررسی شرایط اجتماعی و فرهنگی که منجر به ایجاد پیش‌فرض‌ها و محدودیت‌هایی در ذهن پژوهش‌گر شده و فعالیت علمی او را تحت تأثیر قرار می‌دهند، هدف اصلی و یا فرعی بسیاری از پژوهش‌های حوزه‌های فلسفه، جامعه‌شناسی، و تاریخ در نزدیک به یک قرن گذشته بوده است. فیلسوفان متأخری نظیر نروود هانسون (۱۹۵۸)، کارل پوپر (۱۹۵۹)، توماس کوهن (۱۹۶۲)، امره لاکاتوش (۱۹۷۰)، پائول فایرابند (۱۹۷۵) و سایرین، علیرغم اختلاف نظر بسیار، در این جریان سهمیم بوده‌اند. علاوه بر این در میان آثار مختص به جامعه‌شناسی علم نیز کارهای بری بارنز (۱۹۷۴)، دیوید بلور (۱۹۷۶)، مایکل مال‌کی (۱۹۷۹)^۱ و پییر بوردیو در این زمینه قابل توجه است (Shionoya, 2007: 59). این مطالعات که با موضوع فلسفه علم، جامعه‌شناسی علم و تاریخ علم انجام شده‌اند، به بررسی تأثیر مبانی شناختی (از جمله هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی) و ایدئولوژی، شرایط و بستر تاریخی، اجتماعی و فرهنگی نظریه‌پردازان بر تولید علم اختصاص دارند. به عنوان نمونه‌ای از این مباحث می‌توان به مقاله معروف شومپتر با عنوان «علم و

ایدئولوژی» اشاره کرد. او در این مقاله ادعا می‌کند از آن‌جا که پژوهشگران برای انجام یک کار علمی، ملزم به کنار گذاشتن قضاوت‌های ارزشی یا طرفداری از برخی منافع یا علایق خاص‌شان نیستند (Schumpeter, 1949: 346)، آن حوزه از علم که از تأثیر ایدئولوژیک مصون باشد، بسیار محدود خواهد بود (Shionoya, 2007: 61; Schumpeter, 1954: 42). توضیحات دراکر در کتاب معروف «چالش‌های مدیریت در قرن بیست و یکم» اهمیت بیشتر این تأثیرگذاری را در علوم اجتماعی و به ویژه مدیریت را نشان می‌دهد. او در این کتاب با معرفی فرضیات اساسی درباره واقعیت به عنوان پارادایم‌ها، اهمیت آنها را برای رشته‌های علوم اجتماعی مثل مدیریت، بسیار بیشتر از علوم طبیعی معرفی می‌کند (Drucker, 2012: 4). شیونویا با تأیید ادعای دراکر، دلیل آن را این‌گونه توضیح می‌دهد:

در علوم طبیعی، تأثیر این پیش‌فرض‌ها بر نظریه‌ها تا حدودی به انتخاب مسئله و رویکرد محدود می‌شود؛ ولی این تأثیر در علوم اجتماعی آن‌قدر گسترده است که یک پیش‌فرض مشخص، ممکن است کاملاً متکی به عقاید و گرایش‌های مشاهده‌گر باشد؛ به طوری که نتوان آن را به یک دیدگاه عمومی فارغ از مشاهده‌گر منسوب کرد (Shionoya, 2005: 136).

این در حالی است که علیرغم تأثیر به‌سزای پارادایم‌ها در تشخیص واقعیت از سوی اندیشمندان، پیش‌فرض‌های اساسی آنها به ندرت مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار گرفته و متأسفانه حتی کمتر به وجودشان تصریح می‌شود (Drucker, 2012: 3-4).

البته مرور تاریخی آثار علمی نشان می‌دهد در سه دهه گذشته، پژوهشگران داخلی و خارجی بسیاری به این موضوع پرداخته و تأثیر مبانی‌شناختی بر علم مدیریت را مورد بررسی قرار داده‌اند. هدف از این آثار بهبود فهم از چیستی و چرایی و چگونگی سازمان و مدیریت و به تبع آن اتخاذ تصمیمات و انجام اقدامات مؤثرتر و کارآمدتر است که به دو طریق صورت می‌پذیرد؛ با استفاده از اندیشه‌های فلسفی فهم جدیدی از پدیده‌های سازمانی به دست می‌آید و یا با کمک به ارزیابی و انتخاب میان فهم‌های مختلف از یک پدیده سازمانی (برخاسته از پیش‌فرض‌های مختلف)، هدف محقق می‌گردد. در این پژوهش‌ها با استفاده از فلسفه، پیش‌فرض‌های دانش مدیریت تبیین می‌شوند که این کار اغلب از نظریات فلسفی یک مکتب فکری یا آرای یک متفکر برجسته شروع شده و به رهنمودها و دلالت‌های آن برای پدیده‌های سازمانی و مدیریت می‌رسد؛ هرچند گاهی مسیر برعکس طی شده و با بررسی نظریه‌های سازمان و مدیریت، دیدگاه‌های فلسفی ورای آنها نمایان می‌گردند.

مروری بر تاریخ مطالعات انسان‌شناسی نشان می‌دهد که این موضوع در قامت یک رشته علمی با رویکردهای متفاوتی شکل گرفته و به حیات خود ادامه می‌دهد. در فضای علمی کشور، کتاب‌ها و پژوهش‌های متعددی در این زمینه منتشر شده که بررسی آنها نمایانگر نبود نگاهی واحد در زمینه چیستی و چگونگی ماهیت شناخت انسان است.

بخش دوم: نظریه «مدیریت از فرادست» و مؤلفه‌های آن

در این بخش ابتدا به ارائه تحلیلی نظریه مزبور پرداخته و سپس مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن را به صورت مشخص برمی‌شماریم تا با نگاهی تحلیلی به هر یک، امکان استخراج مبانی انسان‌شناسانه‌ای فراهم شود که در این مؤلفه‌ها نهفته‌اند.

الف) تحلیل نظریه

در تحلیل عصر غیبت بسیاری به بیراهه رفته، آن را به مثابه حادثه‌ای غیرمترقبه تلقی می‌کنند که به ناگاه حرکت دینی را دچار گسستی عمیق کرد و عصر بی‌سر و سامانی شیعه با آن آغاز شد؛ عصری که تا زمانی نامعلوم ادامه خواهد یافت. اما روایات شیعی و مبانی کلامی امامت به این نکته را می‌آموزند که غیبت ادامه‌ای است بر حضور هدفمند و پربرکت امامان شیعه؛ روایات وارده از رسول خدا ﷺ و فرزندان پاک او بر این نکته دلالت دارند که غیبت بخشی از تاریخ بلند شیعه است که امامان معصوم علیهم‌السلام قرن‌ها به انتظار آن بوده و جامعه شیعه را برای حدوث آن آماده کرده‌اند.^۱ حکومت عدل در جامعه جز با عبور از چنین گذرگاهی تحقق نخواهد یافت.^۲

غیبت اگرچه حاصل کوتاهی شیعیان در همگامی با معصومان علیهم‌السلام است اما از نوعی بلوغ اجتماعی نیز حکایت دارد.^۳ غیبت در شرایطی رخ می‌دهد که ظرفیت اجتماعی به سطحی رسیده که بدون حضور علنی امام جامعه توان ادامه مسیر را دارد و می‌تواند صرفاً با هدایت‌های

۱. عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَقُطِينٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام الشَّيْعَةُ تُرَبِّي بِالْأَمَانِيِّ مِنْذُ مَائَتَيْ سَنَةٍ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۶۹).

۲. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۴۰ و مشابه آن همان، ص ۳۴۲)، با بیانی متفاوت (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۱۱۳) و همچنین إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۲).

۳. أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَأَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْظُلْ حُجَّةُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ لَا مِثْلُهَا فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَزْتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَزْتَابُونَ مَا غَيَّبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شَرَارِ النَّاسِ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۳۳).

پنهان امام عصر علیه السلام به حرکت خود ادامه دهد. غیبت اگر در شرایط ناتوانی جامعه رخ دهد به هدر رفتن حاصل تلاش های گذشته خواهد انجامید.

غایت حرکت در عصر غیبت رسیدن به بلوغی است که راهی جز حاکمیت دین و حکومت معصوم علیه السلام نبینیم. گشایش و پیروزی انسان در جایی است که خود را در سطحی باور کند که جز عبودیت و حکومت اولیاء خدا راهی برای خود نشناسد و پیروزی اوج جامعه نیز در جایی است که از حاکمان دیگر عبور کرده،^۱ جز حاکمیت دین و حکومت اولیاء خدا را برنتابد.^۲ در چنین شرایطی است که پرده های غیبت کنار رفته، حکومت حجت خدا آغاز خواهد شد.

انتظار فرج در خود چنین باوری را جای داده و همین است که انتظار فرج را از بزرگ ترین گشایش و پیروزی ها^۳ و یا بخشی از آن^۴ شمرده اند. حتی در برخی روایات، انتظار فرج یا بسیار دعا کردن برای تعجیل فرج همان گشایش و پیروزی برای خود فرد دانسته شده است؛^۵ چرا که انتظار فرج رسیدن فرد به آن بلوغ عبودیت و اشتیاق به حاکمیت دین و حکومت اولیاء خدا است و بسیار دعا کردن برای ظهور حضرت حجت علیه السلام نیز حکایت از چنین آمادگی و اشتیاقی دارد.

در نظریه «مدیریت از فرادست» امام مهدی علیه السلام با وجود غائب بودن از دیده ها، هم چنان همه شئون و تکالیف پدرانیش در رهبری حرکت دینی را بر عهده دارد.^۶ او همه شئون و تکالیف

۱. قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَمْ يَتَّقِ أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لَنَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سَيَرَتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا يَمْثِلُ سَيَرَةَ هَؤُلَاءِ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۵).

۲. گفتگویی میان حمران و امام باقر علیه السلام نقل شده است. در این گفتگو امام در پاسخ به سوال حمران از زمان ظهور برای او داستان عالمی را می گوید که فرزندش از او نیاموخته اما همسایه از او بهره می گیرد. جوان در برخورد با همسایه حالات مختلفی را تجربه می کند و در آخرین برخورد با او صداقت و وفا پیشه می کند. امام در توضیح علت غیبت به لزوم عبور از چنین مراحل توجیه می دهد که «بار اول، زمانه گرگ بود و تو نیز از گرگ ها، و نوبت دوم زمانه قوچ بود که قصد می کند و انجام نمی دهد و تو نیز از قوچ ها اما اکنون زمانه میزان است و تو نیز آماده وفاء» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۳۶۲).

۳. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام: اِنْتَظَرُوا الْفَرَجَ مِنْ أَكْثَرِ الْفَرَجِ (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۱۸).

۴. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْفَرَجِ فَقَالَ أَوْ لَسْتُ تَعْلَمُ أَنَّ اِنْتَظَارَ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ قُلْتُ لَا أَذْهَبُ إِلَّا أَنْ تُعَلِّمَنِي فَقَالَ نَعَمْ اِنْتَظَرُوا الْفَرَجَ مِنَ الْفَرَجِ (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۴۵۹؛ مشابه آن عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۵۹).

۵. عَنْ الْحُجَّةِ علیه السلام: ... وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ (اربعی؛ کشف الغمّة؛ ج ۲، ۵۳۲) عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَتَى الْفَرَجُ؟ فَقَالَ: «يَا أَبَا بَصِيرٍ، وَأَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا، مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ، فَقَدْ فَرِحَ غَنَهُ؛ لِإِنْتَظَارِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۷۱).

۶. عَنْ الصَّادِقِ علیه السلام: ... أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَتَهْتَدِي بِهَدَاهُ وَ تَسِيرُ بِسِيرَتِهِ (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۱). برخی روایات از برخوردهای شدید و متفاوت امام مهدی علیه السلام خبر می دهد (معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ۳۸۴، ۴۷۳-۴۸۰). حتی در روایتی زراره از امام باقر علیه السلام صراحتاً پرسیده است: أَتَسِيرُ بِسِيرَةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و امام در جواب فرموده: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ يَا زُرَّارَةُ مَا تَسِيرُ بِسِيرَتِهِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ج ۲۳۱). اما این مضامین با یکدیگر منافاتی ندارد؛ زیرا مراد از تفاوت سیره امام با رسول خدا صلی الله علیه و آله در برخورد سختی است که او از آغاز با دشمنان خدا خواهد داشت. اما اصول حاکم بر رفتار امام نیز

پدران‌ش را بر عهده دارد ولی در شرایط و شکلی متفاوت به انجام وظیفه می‌پردازد؛ حضور او در میان مردم بسیار اثرگذار است. مردمان از او دائماً بهره می‌برند همانند بهره‌ای از خورشید به هنگام پنهان ماندن در پشت ابر.^۱ خورشید از ورای ابر هدایت و روشنی بخشی خود را دارد و گرما را، رشد و رویش را و آفت زدایی را. امام غائب تمامی وظائف و شئون امام ظاهر را دارد و تمامی آن اثربخشی را، جز آن چه فقط با آشکار بودن و ظهور سازگار است. تزکیه، تعلیم و تذکر، رسالت او نیز هست و حراست از مؤمنان و کنار زدن موانع، وظیفه او نیز هست اما این همه با حفظ ناشناختگی. ناشناختگی اگرچه امام را از برخی ظرفیت‌هایش محروم می‌کند اما توانمندی‌های بسیاری برای فراهم می‌آورد. او در میان ما زندگی می‌کند و ما را می‌شناسد و به ما مدد می‌رساند اما ما از شناخت او محرومیم.^۲

هدف امام همانند پدران‌ش فراهم کردن زمینه انتخاب برای مردمان است. هدایت دینی خود را نه بر جامعه و نه بر فرد تحمیل نمی‌کند. این انسان است که میان غی و رشد انتخاب می‌کند^۳ و این جامعه انسانی است که می‌تواند پس از روشن‌گری‌های رسولان برای برپایی قسط به پا خیزد.^۴ این نکته باعث می‌شود که مدیریت امام با پیچیدگی و دشواری خاصی همراه شود. هرکسی می‌تواند از میانه راه جدا شود و بار تعهد خویش را بر زمین بگذارد یا تصمیم‌های بزرگ بگیرد و از میان سرداران سپاه یزید خارج شده به بزرگان سپاه حسین علیه السلام ملحق شود. همین است که تعیین وقت برای قیام امام ممکن نیست؛^۵ زیرا برای قیام و حکومت باید کادرهای اصلی و زمینه‌های اجتماعی فراهم شود و این هر دو در گروهی اختیار و انتخاب

همان است که رسول صلی الله علیه و آله به همه آموخته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله ابتداء به بیان دعوت و اتمام حجت پرداخت و در این راه جز به ملاطفت و حوصله راه نپیمود اما آن‌جا که چیزی جز عناد و دشمنی باقی نماند به شکستن توطئه‌ها اقدام کرد. برخورد‌های تند امام مهدی علیه السلام با کسانی است که جز عناد ندارند و جز زبان شمشیر نمی‌فهمند. مروری بر شخصیت سفیانی و دجال این ویژگی در دشمنان امام را نشان می‌دهد. دعوت با ندایی آسمانی و علائمی آغاز می‌شود که حجت را بر همگان تام و تمام می‌کند. «زراره گوید: در مجلس آن حضرت سوراخی بود که از آن‌جا آفتاب می‌تابید، حضرت فرمود: این آفتاب آشکار است؟ گفتم: آری، فرمود: امر ما از این آفتاب روشن‌تر است.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۹).
۱. قَالَ سَلِيمَانُ فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ عليه السلام فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْخُجَّةِ الْعَائِبِ الْمَسْتُورِ قَالَ كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ. سليمان گفت به صادق علیه السلام چگونه مردم از حجت غائب پوشیده بهره می‌برند؟ فرمود: همان گونه که از خورشید بهره می‌برند هنگامی که ابر آن را می‌پوشاند. (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۰۷) این مضمون در روایات زیادی از ائمه علیهم السلام تکرار شده است.

۲. ر.ک: روایات ذیل آیه «... فَعَزَّوهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» (یوسف: ۵۸) (نعمانی، ۱۳۹۷: ج ۱، ۱۴۲).

۳. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...» (بقره: ۲۵۶).

۴. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵).

۵. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ فَقَالَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۶۸).

انسان‌ها است.

ب) مؤلفه‌های نظریه

این نظریه دربرگیرنده چند مؤلفه اصلی است که در کنار یکدیگر ساختار کلی این نظریه را تشکیل می‌دهند.

۱. جامعه‌هنگامی دچار غیبت می‌شود که از صلاحیت‌ها و توانمندی‌هایی برخوردار باشد؛ صلاحیت‌هایی که امکان ادامه حرکت بدون اتکای ظاهری به رهبر معصوم را می‌دهد. ناشناختگی رهبر پیروان را ناچار از تکیه بر توانمندی‌های خود و یاران می‌کند. پنهان بودن حمایت‌ها و هدایت‌های رهبر از وابستگی پیروان کاسته، به استقلال و استغلاظ آنان کمک می‌کند.

۲. غایت حرکت در جامعه‌ای که دچار غیبت شده، رسیدن به بلوغی است که جز به حاکمیت دین و حکومت معصوم علیه السلام رضایت ندهد. این فضای غیبت و تجربه حکومت‌ها و برنامه‌های مختلف است که ضعف حکومت‌های دیگر را نشان داده، مردم را آماده حکومت معصومان می‌کند.

۳. حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت حضوری فعال در جامعه دارد. شئون و تکالیف او با پدرانیش متفاوت نیست و تفاوت شرایط صرفاً به تفاوت شکل و شیوه کار منجر خواهد شد. این اصل هم از مبانی اعتقادی ما برخاسته و هم بر روایات و منقولاتی تکیه دارد که از وظایف و از فعالیت‌های آن امام در عصر غیبت خبر می‌دهد.

۴. امام غائب همواره با این هدف و دغدغه همراه است که زمینه‌های انتخاب را برای همگان فراهم آورد. در ادامه، آن‌جا که گروهی به انتخاب درست دست زده و خود آغاز به حرکت و دعوت می‌کنند امام تلاش خواهد کرد تا به تقویت و تسدید آنها پرداخته و خطرات را از پیش‌روی آنان بردارد.

۵. امام در عصر غیبت اگرچه برای هدایت از همان شیوه‌های پدرانیش بهره می‌برد اما با استفاده از عنصر ناشناختگی، توان اثرگذاری خاصی در جهت حفظ شیعیان و کنار زدن دشمنان دارد.

۶. او همانند پدرانیش به اصل انتخاب آزاد انسان‌ها وفادار است. باید بینات عرضه شوند و انسان‌ها خود انتخاب کنند و اگر این انتخاب آزادانه به شکل‌گیری امتی انجامید باید این مردمان راه‌های زندگی را بیاموزند و باید به شکل و به توانمندی مقابله برسند و در برابر

خطرات از آنان محافظت شود.

۷. این امامت هنگامی به عصر ظهور وارد می شود که زمینه های اجتماعی فراهم شود؛ ضرورت حکومت معصوم و آمادگی برای تحمل این بار، دو رکنی است که باید در این راستا ساخته شوند تا پرده غیبت کنار رفته، لیاقت حضور و حکومت معصوم را بباییم.

بخش سوم: مبانی انسان شناسانه نظریه «مدیریت از فرادست»

مراد از مبانی انسان شناسانه در تعبیر فوق باورهایی در خصوص ویژگی های انسان است که از یک سو برگرفته از آموزه های اسلامی است و از سوی دیگر، مؤلفه های نظریه «مدیریت از...» در آن ریشه دارد. ویژگی های انسان را می توان در سه دسته کلی مورد بررسی قرار داد: چیستی انسان، چرایی او و چگونگی اش. دسته نخست از وضعیت موجود او خبر می دهد و دسته دوم از وضعیت مطلوبش و دسته آخر از آن چه او را قادر به وصول به مطلوب می کند.

دسته اول: چیستی انسان

در ترسیم وضعیت موجود انسان به ویژگی های بسیاری می توان اشاره کرد، اما در این بحث صرفاً از اموری سخن می گوئیم که در مؤلفه های نظریه «مدیریت از فرادست» اثر می گذارند.

مبنای نخست: نیاز به هدایت در مسیری نهایت

از میان حیوانات، انسان از برترین ظرفیت ها برای شناخت برخوردار است. کتابخانه های عظیم، گوشه ای از این ظرفیت را به نمایش می گذارند. اما همه این ظرفیت، جوابگوی نیاز انسان برای برنامه ریزی برای زندگی خود نیست؛ زیرا برنامه ریزی در گروهی اشراف بر نیازها و ظرفیت های انسان و مجموعه روابطی است که او را احاطه کرده است. پیچیدگی و گستردگی های درونی انسان و روابط وسیع او در هستی، او را ناگزیر از رجوع به خدایی می کند که بر این همه، محیط است. این شکل خلقت اوست که او را ناگزیر از هدایت و حمایت های حق کرده که بعثت انبیاء و نصب امامان نتیجه آن خواهد بود؛ نیازی که در عصر غیبت نیز حضور امام زمان علیه السلام و محوریت او در امر هدایت را ثابت می کند. این تحلیل ارتباط میان مبانی انسان شناسانه و مؤلفه های سوم و ششم از نظریه «مدیریت از فرادست» را نشان می دهد.

بحث اول: مسیر پیشروی انسان

سه ویژگی انسان می تواند مسیر پیشروی او را توضیح دهد: ترکیب خاص انسان، استعدادها و هم چنین نیازهای بی پایان او. از این مسیر در بیانات دینی نیز توضیحاتی می توان یافت. الف) ساخت و ترکیب انسان به گونه ای است که او با فکر خود به امکانات و فضاهای

تازه‌ای پی می‌برد و با عقل خود، شرایط فعلی را با شرایط تازه می‌سنجد و درنهایت به خاطر بیشترطلبی و بهترطلبی به‌سوی فضا و شرایط جدید حرکت می‌کند. این ساخت نشان می‌دهد که آدمی به‌گونه‌ای آفریده شده است که بی‌وقفه به‌سوی کمال حرکت کند و مسیری بی‌پایان را پیش بگیرد. این ساخت انسان است که او را سالک راهی می‌کند که نهایی ندارد و تا کمال مطلق ادامه دارد (صفایی حائری، ۱۳۸۶ش: ۱۷).

ب) این نکته را با تحلیل استعدادها نیز می‌توان دریافت. انسان اگرچه در کودکی از همه حیوانات ناتوان‌تر است، اما از چنان استعدادی برخوردار بوده که توانسته تا به آسمان و اعماق و اسرار زمین راه بگشاید. استعدادهای او آن قدر متنوع و گسترده است که برای حرکت و ارتقاء او نمی‌توان حدی تصور کرد. امروزه کتابخانه‌ها و داده‌های عظیم صرفاً بخشی از آگاهی‌های او را نشان می‌دهد و ساخته‌های بزرگ و کوچک او، گوشه‌ای از قابلیت‌هایش را به رخ می‌کشد. این حجم از استعداد بسیار فراتر از چیزی است که انسان برای زندگی همانند حیوانات به آن نیاز داشته و حکایت از محدود نبودن زندگی به این دنیا دارد (صفایی حائری، ۱۳۸۵ش «ب»:

ج، ۱، ۱۵۶).

ج) نیازهای عمیق انسان نیز از مسیر بی‌انتهای او حکایت دارد؛ زیرا او که در بهترین شرایط، نیاز به تغییر و حرکت را حس کرده و بی‌قرار تجربه‌های جدید است، محتاج حرکتی دائمی است؛ حرکتی که ردّ و اثر آن را در تنوع‌طلبی و تفنّن آدمی می‌توان مشاهده کرد. نیاز به حرکت، حکایت از وجود مسیری بی‌انتهای او می‌کند.

د) قرآن در چندین آیه حرکت و سیر را به‌سوی خدا دانسته است.^۱ هم‌چنین در سوره نجم، خدا به‌عنوان منتهای سیر معرفی شده است.^۲ این بیانات غایت خلقت انسان را نیز مشخص می‌کند که همان حرکت به‌سوی بی‌نهایت است. روشن است که هنگامی که هدف، کمال مطلق و بی‌نهایت شد، وصول به آن ممکن نبوده و آن چه مطلوب و ممکن می‌گردد، حرکت با بالاترین شتاب است. با پذیرش کمال مطلق به‌عنوان غایت سلوک انسان، اکنون با این سؤال مواجهیم که آیا ابزارهای آدمی برای برنامه‌ریزی در مسیر کافی است یا او برای طی مسیر خویش محتاج حمایت دیگری است.

بحث دوم: نیاز به هدایت

۱. بقره: ۲۸۵؛ آل عمران: ۲۸؛ مائده: ۸؛ نور: ۲؛ فاطر: ۱۸.

۲. «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (نجم: ۴۲).

ما از ابزارهای متنوعی برای درک وضعیت خویش و شرایط محیط برخورداریم؛ گزینه‌ها، فکر و عقل، تجربه، رشد علمی و فکر و عقل فردی و جمعی به ما توان خوبی برای برنامه‌ریزی می‌دهد. اما انسان در دنیای رابطه‌ها زندگی می‌کند؛ رابطه‌هایی که هر حرکت او را با صدها اثر قطعی و محتمل همراه می‌کند. برنامه‌ریزی محتاج احاطه بر این رابطه‌ها و آثار آنها است؛ رابطه‌ها و آثاری که نه فقط در فاصله مرگ و زندگی گسترده شده، بلکه می‌تواند به رابطه‌ها و آثاری محتمل حتی پس از مرگ بیانجامد.

این دو بحث به ما نشان می‌دهد که چراغ‌های کم‌سوی عقل، فکر، گزینه و... که در اختیار ما است با این وسعت رابطه‌ها و آثار تناسبی ندارد؛ همین است که انسان برای حرکت خویش، محتاج دخالت اوست که احاطه دارد و دلسوز ماست. قرآن از نشانه‌هایی می‌گوید که سراسر هستی را پوشانده‌اند؛ نشانه‌هایی در خود ما و زندگی فردی ما،^۱ در فضای اجتماعی،^۲ در گذشته تاریخی،^۳ در آسمان و زمین و هر آن چه هماهنگ با نیازهای ما آفریده شده است،^۴ حتی در انسان‌های خوب و بد که آیه‌هایی هست؛^۵ علامت‌هایی که او را و راه او را نشان‌مان می‌دهند.

اما همه این هدایت‌های تدارک شده، ما را از حضور هدایت‌گران الهی بی‌نیاز نمی‌کند. هر

۱. «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» (روم: ۲۳)؛ «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (زمر: ۴۲).

۲. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: ۲۱)؛ «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (روم: ۳۷)؛ «أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ» (سجده: ۲۶)؛ «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافُ اللَّسَانِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ» (روم: ۲۲).

۳. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (ابراهيم: ۵)؛ «أَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَىٰ» (طه: ۱۲۸)؛ «فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (عنكبوت: ۲۴)؛ «فَأَنجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ» (عنكبوت: ۱۵).

۴. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْبَا بِهَ الْأَرْضَ بِعَذِّ مَوْتِهَا وَبَغَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۶۴)؛ «وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالزُّمَانِ مُسْتَبْهَاتٍ وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (انعام: ۹۹).

۵. «قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئْ وَلِتَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مُّقْضِيًّا» (مریم: ۲۱)؛ «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ» (مؤمنون: ۵۰)؛ «وَقَوْمُ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرَّسُولَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَ آَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا» (فرقان: ۳۷).

امتی نیاز به بیم‌دهندگانی را دارد؛^۱ بیم‌دهندگانی که راه را نشان داده، تاریکی‌ها را بزدايند.^۲ این اندازهاست که مخاطبان را از چرخه تکرار زندگی بیرون آورده و بر حذر می‌دارد^۳ و این حذر و نگرانی است که پیگیری را، و پرسش و سؤالات اساسی را، و شناخت و اسلام و ایمان و تقوا را به دنبال می‌آورد. قرآن از رسولانی خبر می‌دهد که خدا با بینات به سوی مردم فرستاده تا آنها را از تاریکی‌ها بیرون بیاورند و برایشان کتاب و موازین فرو فرستاده تا راه زندگی را بشناسند (حدید: ۲۵). هر کس از این هدایت‌ها بهره ببرد از هدایت‌های بیشتری برخوردار خواهد شد.^۴

این هدایتگری به انبیاء الهی محدود نمی‌شود و به تعبیر قرآن برای هر قومی هدایتگری هست (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۱۳۲)؛ زیرا تداوم این حرکت، نیازمند حضور کسانی است در میان هر قومی^۵ که آن آموزه‌ها را زنده نگهدارند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۳، ۲-۶۵). زیرا با امام است که مردمان به راه خدا دعوت شده، پیام او را دریافت می‌کنند؛ با اوست که مردم به مصالح و منافع‌شان آشنا شده، راه بقای خویش را یافته و دچار مهلکه‌ها نمی‌شوند. اصلاح مردم و زمین با این رهبران حاصل شده و دین شناخته و امکان اطاعت پروردگار و نجات مردمان فراهم می‌شود.^۶ این حرکت حتی در زمانی که امام به علت حساسیت‌ها و محدودیت‌ها از فعالیت آشکار محروم باشد در شکلی متفاوت هم‌چنان باقی می‌ماند؛ شکلی که از آن به مدیریت از فرادست تعبیر کرده‌ایم.

مبنای دوم: انتخاب آزاد؛ مرکب تحول و ملاک تفاوت

انسان تنها با عقل و انتخاب خویش است که تحول خود را آغاز کرده و جایگاه و ارزش خویش را معلوم می‌کند؛ از این رو، اولیاء خدا رعایت اختیار انسان و آزادی او در انتخاب در همه مراحل مورد نظر دارند. انسان و جامعه انسانی چه در آغاز مواجهه با دعوت دینی و چه در استوار ماندن بر آن، آزاد هستند و رعایت این نکته، مدیریت در عصر غیبت را با پیچیدگی و دشواری همراه می‌کند. این نکته می‌تواند ارتباط میان مبنای اخیر را با مؤلفه‌های پنجم و ششم نظریه «مدیریت از فرادست» را معلوم کند.

۱. «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴).

۲. «لِنُنْذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» (سجده: ۳).

۳. «لِنُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲).

۴. «يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى» (مریم: ۷۶)؛ «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (محمد: ۱۷).

۵. «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷)؛ ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۲۹-۳۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۹۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۱۳۲.

۶. در روایات، همه این موارد به عنوان شئون امام تلقی شده است (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۲۳۴ و ۲۳۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۶۸ و ۱۷۰).

بی‌تردید مهم‌ترین تفاوت انسان با سایر حیوانات در داشتن عقل و امکان مقایسه و انتخاب است. حیوان با داشتن غرائز قوی از دغدغه انتخاب فارغ است اما این انسان است که قادر است با فکر خود به گزینه‌های مختلف بیندیشد و با عقل خویش میان آنها مقایسه کرده، دست به انتخاب بزند. این ویژگی نه فقط تفاوت در مسیر و چگونگی زندگی را سبب می‌شود بلکه امکان تغییر در رفتارها و خصلت‌های نفسانی را می‌دهد. هدایت دینی همواره تلاش دارد تا فکر انسان را با گزینه‌های تازه‌ای در زندگی مواجه کرده، امکان مقایسه و انتخاب تازه را برای او فراهم کند.^۱ تحول انسان در سایه انتخاب‌های اوست و انتخاب‌های درست موجب تحول مثبت در انسان شده و سعادت دنیوی و اخروی را موجب می‌شود. مرکب تحول انسان همین انتخاب آزادانه اوست و ارزش‌گذاری درست صرفاً براساس این ملاک امکان‌پذیر است. همین است که تحمیل دین بر فرد یا جامعه حتی اگر به تغییر در رفتارها بیانجامد ارزشی ندارد. اولیاء الهی با روشنگری‌های شان انسان را از تاریکی‌های درون و بیرون خارج کرده و امکان انتخاب را برای او فراهم می‌کنند. مدیریت در عصر غیبت نیز از این قاعده مستثنا نیست. جریان هدایت از خاستگاه‌های پیدا و پنهان و با جلوه‌های مختلف در جامعه شکل می‌گیرد تا زمینه‌های انتخاب فراهم گردد. امام در عصر غیبت نیز هم‌چنان به سنت پدرانش در هدایت و در رعایت حق انتخاب مردمان وفادار است.^۲ این سنت باعث شد تا رسول ﷺ از هر شیوه‌ای برای تحمیل وصی خود بهره نبرد و به جامعه مسلمانان این امکان را بدهد که راهی دیگر را پیش بگیرند و با دیدن آثار و ثمرات آن، پس از بیست و پنج سال دوباره به علی علیه السلام روی بیاورند. رعایت این سنت بود که موجب شد تا توسل به کودتا و حرکت‌های دفعی برای کنار زدن حاکمان جور، در دستور کار قرار نگیرد تا کار به غیبت و مدیریت پنهانی بکشد. مدیریت فرادستانه امام در عصر غیبت نیز جز بر این سنت الهی عمل نخواهد کرد و هنگامی به قیام اقدام می‌کند که مردمان برای زندگی در سایه دین و حاکمان الهی آماده باشند.

دسته دوم: چرایی آفرینش

هدف مدیریت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) رساندن مردمان به هدفی که در خلقت آنان تعیین کرده است. اولیاء حق بار پروردگار خویش را بر عهده داشته و هدفی جز تحقق غرض پروردگار ندارند. درک

۱. «هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (بلد: ۱۰) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ قَالَ نَجْدَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۶۳) «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳) «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (مزمّل: ۱۹).

۲. ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۵۱.

چرایی عصر غیبت و چگونگی مدیریت امام عصر علیه السلام در گروهی درک هدف و راهی است که در طرح الهی برای خلقت انسان و برای عصر غیبت در نظر گرفته شده است.

مبنای نخست: عبودیت؛ هدف خلقت

انسان به شهادت استعدادهای بی‌پایانش و به گواهی بیانات خدا و اولیائش، بی‌نهایت راه پیشروی خود دارد^۱ و برای طی این مسیر ناگزیر از برنامه‌ای است که بر همه راه نظارت داشته، او را برای تمامی این حرکت آماده و مجهز کند. این راه بی‌نهایت جز با راهنمایی او هموار نخواهد شد و این همان معنای دقیق عبودیت است. پذیرش دین و دستورات رسول صلی الله علیه و آله و هم‌چنین پذیرش امام و رهبر معصوم همگی جلوه‌هایی از عبودیت‌اند که با فطرت یا همان ساخت انسان هماهنگ هستند.

امام چه در عصر حضور و چه در زمانه غیبت، هدفی جز دعوت به عبودیت ندارد. این دعوت در عصر حضور با پاسخی مناسب همراه نشد و کوتاهی یاران و بی‌توجهی مردم راهی برای برپایی حکومت الهی باقی نگذارد. در عصر غیبت نیز دعوت هم‌چنان ادامه دارد و با تجربه مدعیان دیگر و با آماده شدن یاران و فراهم شدن زمینه‌ها، دعوت دین به عبودیت که همان حاکمیت دین و حکومت اولیاء خدا است مشتاقان بیشتری پیدا می‌کند (مؤلفه اول). غیبت با انتخاب آزاد انسان مرتبط است و دعوت به عبودیت برای تبدیل شدن به حکومت از مسیر انتخاب‌های انسانی می‌گذرد و به همین جهت برپایی آن حکومت در گروهی انتخاب‌هایی است که به فراهم شدن یاران و همراهی مردم بیانجامد (مؤلفه چهارم و هفتم).

مبنای دوم: دشواری‌ها در مسیر تحول

اولیاء خدا برای خود و جامعه آرمان‌های بزرگی در سر دارند و برای خود و دیگران فراتر از رفاه، عدالت، آزادی و عرفان را طلب می‌کنند و حتی به تکامل قوای مادی و معنوی نیز رضایت نداده و به رشد یعنی به کشاندن همه این توانمندی‌ها به خدمت او و راه او می‌اندیشند. آنان در پی آنند که با روشنگری‌های شان و با در اختیار گذاشتن احکام و موازین، مردم آماده برای قیام به قسط شوند. تحمل این بار سنگین را همان‌ها دارند که پیوندی دیگر با پروردگارشان ساخته‌اند. ظرفیت رسیدن به این جایگاه بلند، برای دیگران نیز هست؛ مانند ظرفیتی که در هر دانه برای تبدیل شدن به درختی تناور هست. برداشتن بارهایی محتاج

۱. رک: غنوی؛ سلوک اخلاقی؛ طرح‌های قرآنی؛ طرح ولایت حق.

ریشه‌هایی پر قدرت و شخصیتی مستحکم و استوار است. قرآن در وصف کسانی که به همراهی رسیده‌اند تعبیر زیبایی را از کتاب‌های آسمانی گذشته نقل می‌کند:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (فتح: ۲۹).

این مسیر تحولی است که باید طی کرد تا به همراهی و همگامی اولیاء خدا رسید. این مبنای انسان‌شناسانه، پایه‌ای است که مؤلفه‌های دوم و هفتم نظریه «مدیریت از...» از دل آن برمی‌خیزد؛ زیرا دانه‌های مستعدی که باید ریشه درآورند و ساقه کوچک و ریشه‌های ضعیف‌شان کم‌کم نیرومند شده، بر ریشه‌ها و ساقه‌های خویش استوار بگردند. اوج تربیت انسان رسیدن به این استغلاظ و استقلال است. انسان و جامعه شیعه برای همگامی با اولیاء خدا و بردوش کشیدن بار حکومت آنان چنین مسیری را طی کنند. جامعه شیعه چنین سیری را از حضور تا غیبت طی کرده است ﴿...كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ...﴾ اوج این استوای بر ساقه را در عصر غیبت میتوان دید که بیشتر از این سامانه خودبسنده در مقالات مدیریت از فرادست گفتگو کرده‌ایم.^۱

آماده‌سازی شیعیان در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام برای دوره غیبت امام بخشی از فرایند رشد جامعه شیعه است.^۲ این فرایند رشد با آغاز عصر غیبت شدت یافته و به تدریج جامعه شیعه از دوره نوباوگی عبور کرده، به استغلاظ و فاصله گرفتن از آسیب‌های ناشناختگی و غیبت امام رسیده و حتی به سامانه خودبسنده‌ای بدل می‌شود که می‌تواند صرفاً با راهبری‌هایی از پس پرده غیبت به مسیر خود ادامه دهد. اینان هنگامی که به معیت و همگامی با حجت خدا برسند او می‌تواند با اتکای به این یاران، حرکت خویش را برای برپایی حکومت عدل آغاز کند.

دسته سوم: چگونگی تحول

تحول در انسان و در جامعه انسانی هنگامی میسر خواهد شد که زمینه‌های لازم فراهم شده و مقدمات متنوعی که برای این تحول مورد نیاز است تأمین شود. امام عصر علیه‌السلام در سایه شناخت عمیق نسبت به نیازهای این حرکت به اهداف خویش نائل خواهد شد.

۱. رک: غنوی؛ مشرق موعود؛ ش ۳۰ و ۳۲.

۲. عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَفْطِينٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عليه‌السلام الشَّيْعَةُ تُرَبِّي بِالْأَمَانِيِّ مِنْذُ مَائَتَيْ سَنَةٍ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۶۹).

مبنای نخست: تحول در سایه تداوم هدایت

تحول انسان جز با انتخاب درست او شکل نمی‌گیرد و این انتخاب محتاج آگاهی و تعقل است. مریبان الهی عهده‌دار برپایی جریان هدایت هستند؛ جریانی که موانع فهم را کنار زده و با ایجاد ارتباط نزدیک و به چالش کشیدن فکر با طرح سؤالات عمیق، گزینه‌های پیش‌روی را به مخاطبان نشان داده و امکان انتخاب را فراهم می‌آورد. در ادامه، کسانی را که با این حرکت همراه می‌شوند از کتاب و میزان - احکام و موازین - برخوردار می‌کند تا بتوانند سبک زندگی خود را بر اساس آموزه‌های دینی برپا کنند. تحول انسان نیازمند جریان هدایت است. اما تحول اجتماعی محتاج تداوم و گسترش این جریان است. در عصر غیبت، این جریان با محوریت امام غائب ادامه دارد تا دامنه امکان انتخاب را هر چه بیشتر گسترش دهد. این حرکت مستمر آن‌جا که از حمایت کافی برخوردار شده، فضای مناسب و نفرات کافی برای حکومت فراهم بیاورد به ظهور امام عصر علیه السلام منجر خواهد شد (مؤلفه‌های سوم، چهارم، ششم و هفتم).

مبنای دوم: نیاز مؤمنان به نصرت و ولایت

انسان هنگامی که به هدف و تصمیمی تازه می‌رسد نیازمند یاری کسانی است که پیشتر به راه افتاده‌اند. نیاز به نصرت برای کسانی است که به باورها رسیده‌اند ولی هنوز پای پرقدرتی برای حرکت مستمر ندارند. این ضعف در تصمیم اگرچه همگانی نیست اما خصلتی رایج در میان انسان‌ها و هم‌چنین در حرکت‌های اجتماعی. این ویژگی موجب می‌شود تا در عصر غیبت، حمایت‌ها و حراست‌های خاصی از سوی امام برای شیعیان تدارک دیده شود (مؤلفه‌های چهارم تا ششم).

قرآن از ما خواسته است تا آنان که به یاری کسانی بشتابیم که به باورهای ایمانی رسیده‌اند ولی محتاج کمک هستند. هم‌چنین از ما خواسته است تا حمایت کامل و همراهی با کسانی داشته باشیم که با همه هستی خود به راه آمده‌اند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ﴾ (انفال: ۷۲).

این شناخت از انسان است که باعث می‌شود تا حجت خدا و پیروان او افزون بر دعوت همگان، به یاری کسانی بشتابند که مؤمن و نیازمند کمک هستند. هم‌چنین حمایت کامل و ولایت برای کسانی است که از آن مرحله عبور کرده و به هجرت و به جهاد با همه هستی خویش دست زده‌اند. جامعه نیز مانند فرد دوران صباوتی دارد که در آن نیازمند حمایت‌ها

است. در حرکت‌های بزرگ، گاهی دشمنان بسیار بزرگ‌تر و پیچیده‌تر هستند و جامعه نو پا تاب مقابله با دشمنان را ندارد. در نامه امام به شیخ مفید به این نکته اشاره شده است که امام به این ضعف جامعه توجه داشته و مانع از صدمات بزرگ و توطئه‌های سنگین می‌شود.

فَاتَا تُحِيْطُ عِلْمًا بِأَنْبِيَائِكُمْ وَلَا يَغْرُبُ عَنْنَا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ - وَمَعْرِفَتُنَا بِالذَّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْ جَنَحَ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلَفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا وَتَبَذُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُودَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِمَذَكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَاضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ...^۱

این شکل از مدیریت، ریشه در درکی دارد که نسبت به مشکلات طبیعی مؤمنان به هنگام رشد و رویش وجود دارد (مؤلفه چهارم).

مبنای سوم: ابتلاء مرکب رشد

انسان با ابتلائات می‌تواند به ورزیدگی برسد و از محدودیت‌ها آزاد شود و آمادگی برای پیروزی‌ها و پاداش‌های بزرگ پیدا کند (صفایی حائری، ۱۳۹۱ش: ج ۲، ۸۲). جامعه نیز با فشارها و سختی‌ها و با تجربه شکست‌ها و پیروزی‌ها می‌تواند به ذهنیتی آماده‌تر و توانایی‌هایی فراتر و پیوندهای معنوی عمیق‌تری دست یابد. عصر غیبت، عصر عبور از بحران‌های بزرگ اجتماعی و تحمل و حفظ تعادل در تلاطم‌های درونی و حفظ امید و تداوم حرکت در تنهایی‌های عصر غیبت است و مؤمنانی که بر این ابتلائات صبوری کرده و در مسیر بمانند جایگاهی برتر را تجربه خواهند کرد (مؤلفه هفتم).

غیبت و حیرت و ضلالت و همه اختلاف می‌تواند زمینه‌ساز رهایی باشد؛^۲ شاید به این جهت که دیدن بن‌بست‌ها و تجربه اختلاف‌ها به درک ضرورت تربیت و آماده‌سازی می‌انجامد و نیاز به حضور حجت را ملموس‌تر می‌کند؛ آدمی تا هنوز راه‌های دیگر را تجربه نکرده و در بن‌بست ننشسته به درک اضطرار به حجت نائل نخواهد شد. همین است که دولت آنان آخرین دولت‌ها خواهد بود و نوبت آنان پس از تجربه همه راه‌های دیگر خواهد رسید^۳ (مؤلفه دوم).

امام صادق علیه السلام در روایات انتظار فرج به این نکته مهم توجه داده است که رسیدن انسان به سطحی که حکومت‌های دیگر را برنتابد، برای حکومت معصومین بکوشد و دغدغه

۱. طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۸-۴۹۹.

۲. اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ بَيْنَهُمْ وَ سَمِيَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ وَ يَتَفَلُّ بَعْضُهُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ فَقُلْتُ مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ قَالَ الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُهُ ثَلَاثًا يُرِيدُ قُرْبَ الْفَرَجِ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۵۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۴۰).

۳. مفید، ۱۴۱۳ق «ب»: ج ۲، ۳۸۵.

اهل بیت علیهم السلام و مظلومیت ایشان را داشته باشد انتظار فرج است. رسیدن به چنین بلوغی خود از بزرگ‌ترین پیروزی‌ها و گشایش‌هاست.^۱ کسی که این گونه می‌اندیشد در هر شرائطی که زندگی کند از همراهان قائم و پدران او است و نباید او به خاطر مرزهای زمانی و مکانی جدا تصور کرد.^۲ اگر او در این غربت و تنهایی مجاهدانه می‌کوشد برتر از آنانی خواهد بود که از نور حضور معصوم برخوردار بوده و از گرمای او جان می‌گرفتند.^۳

مبنای چهارم: هدایت پنهان متناسب با تکریم انسان

قرآن، فرزندان آدم را تکریم یافته از سوی پروردگار شمرده است.^۴ تکریم و بزرگداشت^۵ انسان به ارزشی است که برای او قائل شده و فرصتی است که به او داده‌اند. این تکریم با دادن امکاناتی بوده که به انسان توان رشد و تعالی فوق‌العاده‌ای داده است. اختیار و قدرت، عقل و سخن گفتن و سیمای نیکو و قامت معتدل و توان تدبیر زندگی و آخرت خویش و تسلط بر زمین و حیوانات و توان ساخت و پرداخت همگی از جلوه‌های این تکریم هستند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۲۰۵؛ مجذوب تبریزی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۴۱۹).^۶ تکریم انسان را با مقایسه او با سایر موجودات نیز می‌توان دریافت و آن را به مثابه یک ویژگی در خلقت او به حساب آورد. شاید بتوان این ویژگی را یکی از حکمت‌ها و اسباب غیبت و اعمال مدیریت پنهان نسبت به او دانست؛ زیرا غیبت فرصتی است برای رسیدن به سطحی بالاتر از استقلال و توانمندی. استقلالی که با نیاز ذاتی او به امام و هدایتگر منافاتی ندارد و اوج آن در اعمال مدیریت پنهان

۱. مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فَرِحَ عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ (همان: ج ۱، ۳۷۱) / قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَكْثَرِ الْعَمَلِ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۲۰).

۲. وَفَرْقَهُ أَحَبُّونَا وَحَفَظُوا قَوْلَنَا وَأَطَاعُوا أَمْرَنَا وَلَمْ يُخَالِفُوا فَعَلْنَا فَأُولَئِكَ مِنَّا وَتَحَنُّ مِنْهُمْ (ابن شعبه، ۱۳۶۳ق: ۵۱۴).
۳. أَمِيَّةُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيُّمَا أَفْضَلُ تَحَنُّنٌ أَوْ أَضْحَابُ الْقَائِمِ عليه السلام قَالَ فَقَالَ لِي أَنْتُمْ أَفْضَلُ مِنْ أَضْحَابِ الْقَائِمِ وَذَلِكَ أَنَّكُمْ تُمْشُونَ وَتُصْبِحُونَ خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَعَلَى أَنْفُسِكُمْ مِنْ أَيْمَةِ الْخَوَرِ إِنَّ صَلَاتَكُمْ فَضْلًا تَكُونُ فِي تَقِيَّةٍ وَإِنْ ضَمُّكُمْ فَضْلًا تَكُونُ فِي تَقِيَّةٍ (مفيد، ۱۴۱۳ق: «الف»: ۲۰-۲۱) / عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى أَمْرِنَا هَذَا فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ صَرَبَ فُسْطَاطَهُ إِلَى رَوَاقِ الْقَائِمِ عليه السلام بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ اشْتَشَّهَدَ مَعَهُ بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ اشْتَشَّهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۱۷۳) / عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام : وَاللَّهِ عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمْ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، وَتَخَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَحَالِ الْهُدْنَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ يَتَعْبُدُ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ ذِكْرُهُ - فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الْفَاضِلِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ ... وَاللَّهُ يَا عَمَّارُ لَا يَمُوتُ مِنْكُمْ مِتُّ عَلَى الْخَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ كَثِيرٍ مِنْ شُهَدَاءٍ يَذَرُوْا أَخَذَ (كلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۱۴۰-۱۴۱).

۴. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰).

۵. قَالَ كَرَامَةُ عَزَّةٌ وَتَفَوُّقٌ فِي نَفْسِ الشَّيْءِ وَلَا يَلْحَظُ فِيهِ اسْتِعْلَاءٌ بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْغَيْرِ الَّذِي هُوَ دُونَهُ (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۱، ۴۶-۴۷).

۶. در روایات به مصادیق دیگری از تکریم نیز اشاره شده است. (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۹۰؛ قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۲).

نسبت به او محقق می‌شود و توانمندی این که بتواند خود و جامعه خود را بجایی برساند که لیاقت و آمادگی حضور حجت خدا و حکومت او را فراهم کند. در حقیقت، تکریم پروردگار در غیبت با ایجاد زمینه برای استغلاظ و استقلال بیشتر است و رسیدن به قله‌های رفیع‌تر (مؤلفه اول). غیبت را می‌توان رزق کریمانه حق دانست. رزق کریم، رزقی است که تو را وامدار کسی نمی‌کند و هدایت‌ها و حمایت پنهان همیشه این خاصیت را دارند که نگاه فرد را اسیر دست کسی نمی‌کند. هدایت‌ها و حمایت‌های امام عصر علیه السلام که توأم با ناشناختگی است سطحی بالاتر از کرامت را برای مؤمنان فراهم می‌کند.

مبنای پنجم: اضطراب و اعتصام مرکب وصول

انسان در حل مشکلات و طی مسیر خود به طور طبیعی به ابزارهای مختلفی متوسل می‌شود که احتمال فائده را در آنها می‌دهد. تجربه ناکارایی یک ابزار باعث می‌شود تا توجه فرد از آن ابزار برداشته شود. در لحظاتی که برای رسیدن به خواسته خود، ناتوانی همه ابزارها را مشاهده می‌کند از لحاظ فطری و یا بخاطر باور به خدا، به درگاه او روی آورده و از دیگران دل می‌کند. لحظه‌های اضطراب و اعتصام، توحید در انسان اوج می‌گیرد و همین است که قرآن صرفاً کسانی را راه یافته خوانده که به اعتصام رسیده‌اند.^۱ معتصم کسی است که از همه ابزارهای خود برای حرکت استفاده کرده ولی خواسته او فراتر از اینها است. این حقیقت را در فضای اجتماع نیز می‌توان جاری دانست؛ زیرا جوامع انسانی نیز به سخن و دعوت مدعیان مختلفی پاسخ داده و طرح‌های آنان را تجربه می‌کنند و آن‌جا ناتوانی مدعیان ثابت شد؛ زمینه برای روی آوردن به حاکمیت دین و حکومت اولیاء خدا فراهم می‌شود (مؤلفه دوم و هفتم).

نتیجه‌گیری

نظریه «مدیریت از فرادست» دربرگیرنده هفت مؤلفه اصلی است که اصل غیبت، نقش امام در این دوره و شرایط برطرف آن را توضیح می‌دهد. این مؤلفه‌ها ریشه در مبانی انسان‌شناسانه اسلام دارد؛ مبانی مانند: نیاز انسان به هدایت الهی، انتخاب آزاد؛ مرکب تحول و ملاک تفاوت، عبودیت؛ هدف خلقت و تنها راه هماهنگ با فطرت، مسیر تحول انسان تا استغلاظ و استقلال، نیاز مؤمنان به نصرت و ولایت و در نهایت هدایت پنهانی متناسب با تکریم انسان.

۱. «مَنْ يَتَّصِمُ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران: ۱۰۱).

منابع

- ابن اُبی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیة، تهران، نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷ ق.
- ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة من الحيرة، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، اول، ۱۴۰۴ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین وتمام النعمة، تهران، اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول عليه السلام، قم، جامعه مدرّسین، دوم، ۱۳۶۳ ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالکتب الإسلامية، دوم، ۱۳۷۱ ق.
- حبیب زاده، ت؛ آجرلو، ا. «نقد مبانی انسان شناختی اصل تفکیک قوا (بررسی تطبیقی در انسان شناسی اسلامی)»، دوفصل نامه علمی- پژوهشی حقوق اسلامی، پائیز و زمستان ۱۳۹۱.
- خسروپناه، ع؛ میرزایی، ر. «چیستی انسان شناسی»، دوفصل نامه علمی- پژوهشی انسان پژوهی دینی، زمستان ۱۳۸۹.
- دورتیه، ژ. علوم انسانی گستره شناخت ها، ترجمه م. کتبی و دیگران، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
- رجبی، م. انسان شناسی، قم، مؤسسه امام خمینی عليه السلام، ۱۳۷۹.
- شریفی، ا. مبانی علوم انسانی اسلامی، تهران، آفتاب توسعه، ۱۳۹۳.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليه السلام، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- صفایی حائری، علی، تطهیر با جاری قرآن، قم، لیلۃ القدر، اول، ۱۳۹۱ ش.
- _____، اندیشه من، قم: لیلۃ القدر، ۱۳۸۵ ش (الف).
- _____، حرکت (تحلیل جریان فکری و تربیتی انسان)، قم، لیلۃ القدر، دوم، ۱۳۸۶ ش.
- _____، مسئولیت و سازندگی، قم، لیلۃ القدر، اول، ۱۳۸۵ ش (ب).
- _____، نظام اخلاقی اسلام: مروری بر دعای مکارم الاخلاق، قم، لیلۃ القدر، ۱۳۸۳ ش.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، قم، دارالثقافة، اول، ۱۴۱۴ ق.
- _____، الغیة، قم، دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.
- عبداللّهی، م. «الگوی تأسیس علوم انسانی اسلامی»، دوفصل نامه علمی- تخصصی علوم انسانی اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ ق.
- غنوی، امیر، «مدیریت از فرادست بر پایه مستندات»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۹۳.
- غنوی، امیر، *سلوک اخلاقی: طرح‌های قرآنی*، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در دست انتشار.
- غنوی، امیر؛ غنوی، مریم، «مدیریت از فرادست بر پایه مبانی»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۳.
- فرید، م. *مبانی انسان‌شناسی*، تهران، پشتون، ۱۳۸۰.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبة الصدر، دوم، ۱۴۱۵ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ ق.
- کاپلستون، ف. چ. *تاریخ فلسفه کاپلستون*، ترجمه س. مجتبوی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- لاریجانی، ص؛ عزیزی علویجه، م. «تبیین معرفت نفس از دیدگاه ابن عربی»، *فصل‌نامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های فلسفی کلامی دانشگاه قم*، پائیز و زمستان ۱۳۸۹.
- مجذوب تبریزی، محمد، *الهدایا لشیعۀ أئمة الهدی (شرح أصول الکافی للمجذوب التبریزی)*، قم، دارالحدیث، اول، ۱۴۲۹ ق / ۱۳۸۷ ش.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸ ش.
- مفید، محمد بن محمد، *الارشاد*، قم، المؤتمر العالمي لالفیة الشيخ المفید، اول، ۱۴۱۳ ق (ب).
- _____، *الإختصاص*، قم، المؤتمر العالمي لالفیة الشيخ المفید، اول، ۱۴۱۳ ق (الف).
- مؤسسة المعارف الإسلامية، *معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، دوم، ۱۴۲۸ ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیة*، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.
- واثق غزنوی، ق. «جایگاه انسان‌شناسی در سازمان و مدیریت از دیدگاه اسلام و غرب»،

فصل نامه علمی - ترویجی اسلام و پژوهش های مدیریتی، پائیز ۱۳۹۰.

- واعظی، ا. انسان از دیدگاه اسلام، تهران، سمت، ۱۳۷۷.

- Drucker, P. (2012). Management challenges for the 21st century. Routledge.
- Schacht, R. (1990). Philosophical anthropology: What, why and how. Philosophy and Phenomenological Research(50), 155-176.
- Schumpeter, J. A. (1949). Science and ideology. The American Economic Review, 39(2), 346-359.
- Schumpeter, J. A. (1954). History of Economic Analysis. (E. B. Schumpeter, Ed.) New York: Oxford University Press.
- Shionoya, Y. (2005). The soul of the German historical school: Methodological essays on Schmoller, Weber and Schumpeter. Boston: Springer.
- Shionoya, Y. (2007). Schumpeter and the idea of Social Science. Cambridge: Cambridge university press.
- Sinek, S. (2009). Start with why: How great leaders inspire everyone to take action. Penguin.